

کارگره خورده باشد باید ایشان را به آنجا فرستاد.

ظاهراً در دوران بازنشستگی، مبل و تلویزیون تنگش آمده و به این نتیجه رسیده بازنشستگی برایش یعنی مرگ! دست به کار شده و با سرمایه شخصی یک شرکت خصوصی راه انداخته که در آن لیفتراک تولید می کرد. نکته ویژه اش این بود که گاهی پیش می آمد که کمپانی ها و شرکت های داخلی به تناسب کارشان ماشینی را می خواستند که توسط شرکت های خارجی تولید نمی شد

و اگر هم می خواستند تا برایشان به طور اختصاصی ساخته شود، چنان هزینه سنگینی داشت که به قول چرتکه اندازهای دانشگاهی توجیه اقتصادی نداشت. اینجا بود که شرکت مهندس فروغی با دانشی که طی سال هادر مدیریت صنایع استان مثل ماشین سازی به دست آورده بود، وارد میدان می شد و این ماشین ها را مطابق نیاز مشتری به صورت داخلی تولید می کرد.



نداشتند. این کمیته کارگروهی را به وجود می آورد تا افراد مستعد بومی را آموزش دهند و در پست های حساس صنعت استان به کار بگیرند. البته این کمیته بعد از مدت ها به دلایلی مثل مخالفت های سیاسی از هم می پاشد اما اثرات تصمیمات آن امروز قابل اندازه گیری است.

کنجکاو شدم تا ببینم کسانی که خودشان خودجوش تصمیم گرفتند تا تیریز را از نظر صنعتی خودکفا کنند چه تیپ آدم هایی بودند. از اسدی شماره یکی از اصل کاری های کمیته صنعت را گرفتم و همان جا تماس گرفتم. صدایی سن و سال گذشته اما پر انرژی جوابم را داد. قرار شد همان روز برویم دیدن مهندس فروغی، کسی که تقریباً در اکثر صنایع اصلی تیریز پست های تأثیرگذار داشته و معروف بوده که اگر جایی

”

تیریز از نظر عمرانی با تهران تفاوت زیادی نداشت. تنها نکته اش این بود که آنجا هنوز هم می شد آسمان را دید. یعنی برج هنوز آن قدری زاد و ولد نکرده بودند

